

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

حشمت آروین

المان - 15 اکتوبر 2011

به تعقیب "گذرهای در فیس بُک"

به ارتباط نوشته "گذرهای در فیس بُک" به قلم جناب محترم و گرامی آقای مختارزاده، محترمانه و صمیمانه عرض میدارم:

قبلاً در رابطه به سروده برادر نهایت محترم و معزز آقای مختارزاده نظر خویش را به طور خلاصه بعرض برادر محترم گرامی آقای افضل رسانیده بودم، که شعراء و نویسندگان مطابق به اصول ادبی و پرنسپهایی که دارند، اندیشه و آیدئولوژی خویش را در هر موردی که بخواهند مطابق به برداشت، استعداد و الهام با تحلیل و تفسیر از آن، بصورت زنده و یا تخیلی و همان گونه که از مقابل چشم و ذهن شان عبور میکند، از طریق قلم بجولان می آورند. در همین لحظه قصه و افسانه ای بیاد آمد که خدمت شما دوستان تقدیم میکنم:

خانمی بس مسن بود که غیر از کُرکُر کردن دیگر کاری نداشت. شوهرش بارها میگفت که خانم به لحاظ خدا بس کن، بس کن؛ تو غیر از کرکر کردن دیگر هیچ کاری نداری؟ مگر چون کرکر کردن عادت خانمش شده بود به حرفهای شوهر گوش نمیداد. شوهر مجبور شده در زمینه تصمیمی اتخاذ میکند. به هر حيله و نیرنگی که بوده، موفق میشود که خانم خود را گرفته در دشت و بیابان بسیار دور از شهر، به لب چاهی برده و وی را در همان چاه بیاندازد. بمجردی که سر چاه را باز میکند دستی بلند شده وی را با خود به چاه می برد. مرد متوجه میشود که دو هیکل تنومند زنده شبیه انسان که اصلاً دیو میباشند، در بین چاه زندگی میکنند. این دو دیو در مورد مقبولی معشوقه های شان باهم مشاجره دارند و هرکدام از این دو از مقبولی معشوقه خویش داد سخن میدهد. از مرد خواهش مینمایند که در بین معشوقه های شان قضاوت نماید که کدام یک زیباتر است؟ دیوها اینرا هم اضافه کرده میگویند که بسیار نفرها آمدند و قضاوت نادرست کردند و ما ایشان را از بین بردیم. ازینرو او باید متوجه به سرنوشت خود هم باشد. مرد میپرسد که اگر من قضاوت کنم، شما قبول میکنید؟ دیوها میگویند بلی اما در صورتی که معشوقه های ما مورد توهین و تحقیر قرار نگیرند. مرد متوجه میشود که معشوقه یک دیو بقیه است و از دیگرش پری. مرد میگوید تا وقتی که صحبت های من در مورد تعریف و توصیف معشوقه های شما تمام نشود، حق گپ زدن را ندارید. دیوها قبول میکنند. مرد مطابق به مجوزی که از دیوها بدست می آورد، روی خود را بطرف دیوی که عاشق بقیه است کرده و میگوید: چه یک معشوقه قشنگ و زیبا بخصوص وقتی که از آب صدای خود را به قور قور بلند میکند، چقدر در روح و روان و ذهن خود تاثیرگذار است. از این قبیل توصیف زیاد میکند. دیو آنقدر خوشحال و مسرور میشود که اندازه ندارد. بعد روی خود را بطرف دیوی که عاشق پری بود، کرده میگوید چقدر زیبا و قشنگ؛ چه چشمهای و چه سر و صورتی که خودت را مجذوب خود ساخته بخصوص در شبهای مهتابی وقتی که به چهره زیبایش نظر می اندازی چه یک لذت و شادمانی برایت دست میدهد. خلاصه به توصیف زیاد هردو معشوقه دیوها میپردازد. دیوها با تعجب میگویند عجیب است تو هردو را صفت کردی پس بد و زشت کدام است؟ مرد دانا در فرجام به هردو دیو میگوید: ببینید هرکدام از شما از چشم خود به معشوقه خود نگاه انداخته و به او عشق می ورزد. ازینرو هرکدام در چشم و قلب عاشق خود جای دارد. اگر تو از چشم او به معشوقه او نظر بیاندازی،

پس تو هم عاشق وی می‌شوی. همینطور به دیگرش هم می‌گویند که اگر تو هم از چشم او به معشوقه اش نظر اندازی، در آن صورت تو هم عاشق وی می‌شوی. و اضافه کرده و می‌گویند که هر که از دید و چشم و ذهن خود، و نه از دید و چشم و ذهن دیگران، معشوقه خود را دوست دارد و وی را توصیف میکند. اگر خدا ناخواسته شخصی دیگر به عین شکل به توصیف زیبایی های معشوقه طرف مقابل بپردازد، در آن صورت هر دو عاشق یک نفر هستند و گویا هر دو با عین نفر عشق می‌ورزند.

به همین صورت اگر کسی در مورد سروده ای، بدون در نظر داشت معیارهای شاعر و گوینده آن خودسرانه در رسانه ها به تحلیل و تعبیر بپردازد، در واقع نوعی توهین و تحقیر را به منظومه آن شاعر روا داشته است. اینجاست که باب مشاجره و مناقشه باز میگردد. زیرا وی آنچه را شاعر از پدیده هائی از قبیل درد و رنج و عشق و محبت و باغ و بوستان و گل و بلبل و پروانه و شمع الهام گرفته و در نزد خود مجسم ساخته است، با مقیاس خود و مطابق قوت فهم و ذهن خود تحلیل مینماید، که ممکن با آنچه مد نظر شاعر بوده است، فرسخها فاصله بگیرد. خوب دوستان گرامی این داستان طولانیست که شاید فرجامش متصور هم نباشد. با آن هم در صورت لزوم بحث ادامه خواهم داد.